الها معبودا مسجودا مقتدرا، شهادت ميدهم كه تو بوصف ممكنات معروف نشوى و باذكار موجودات موصوف نگردی، ادراكات عالم و عقول امم بساحت قدست على ما ينبغى راه نيابد و پى نبرد، آيا چه خطا اهل مدينهء اسماء را از افق اعلايت منع نمود و از تقرّب ببحر اعظمت محروم ساخت، يك حرف از كِتابت امّ البيان و يك كلمه از آن موجد امكان، چه ناسپاسى از عبادت ظاهر كه كلّ را از شناسائيت باز داشتی، يك قطره از درياى رحمتت نار جحيم را بيفسرد و يك جذوه از نار محبّتت عالم را بر افروزد، اى عليم اگر چه غافليم و لكن بكرمت متشبّث و اگر چه جاهليم ببحر علمت متوجّه، توئى آن جوادى كه كثرت خطا ترا از عطا باز ندارد و اعراض اهل عالم نعمتت را سدّ ننمايد، باب فضلت لازال مفتوح بوده شبنمى از درياى رحمتت كلّ را بطراز تقديس مزيّن فرمايد، و رشحى از بحر جودت تمام وجود را بغناى حقيقى فائز نمايد، اى ستّار پرده برمدار لازال ظهورات كرمت عالم را احاطه نموده و انوار اسم اعظمت بر كلّ تابيده، عبادت را از بدايع فضلت محروم منما و آگاهى بخش تا بر وحدانيّتت گواهى دهند و شناسائى ده تا بسويت بشتابند، رحمتت ممكنات را احاطه نموده و فضلت كل را اخذ كرده، از امواج بحر بخششت بحور طلب و طمع ظاهر هر چه هستى توئى ما دونت لايق ذكر نه إِلاَّ بِالدُّخُولِ فِي ظِلِّكَ وَالوُرُودِ فِي بِساطِكَ، در هر حال آمرزش قديمت را ميطلبيم و فضل عميمت را ميجوئيم، اميد چنانكه نفسى را از فضلت محروم نسازى و از طراز عدل و انصاف منع ننمائى توئى سلطان كرم و مالك عطا وَالمُهَيْمِنُ عَلَى مَنْ فِي الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.